



بی‌بی‌جان، مادر صدها داماد!

مادران شهید قهرمانانی که گمنام باقی ماندند



شهربانو

۲۳ شهریور
۲۱ آذر ۱۴۰۱
۱۷ جمادی الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۳

(۷)

«لباس دامادی اش آماده بود. جهیزیه عروستش را چیده بودیم که خبر شهادتش را برایمان آوردند و حالا شده‌ام مادر پسرانی که می‌خواهند ازدواج کنند و عروستشان جهیزیه ندارد.» این‌ها سخنان یک مادر شهید بود. این شهر کم ندارد مادرانی که در گمنامی نیکوکارترین‌های شهر و محله‌اند.

بی‌بی‌جان خواتی، مادر صدها داماد مشهدی، که حجله دامادی‌شان را به یاد محمود، پسرش، برپا و روانه خانه بخت کرد. در محله از هر کسی سراغش را بگیرید، بی‌شک او را بانویی نیکوکار می‌دانند که سبک زندگی اش الگوست. مسجد محله هر ماه شاهد چیدمان جهیزیه‌هایی جدید برای نو عروسان بود. اهالی محله خاطرشان هست شور و نشاط واقعی که در محفل دختران و پسران «بی‌بی‌جان برپا بود. محمود که رفت جبهه، برایش زن عقد کردند و خانه‌ای نقلی در همان کوچه برایش خریدند. همه چیز مهیا بود، اما تقدیر این بود که بی‌بی‌جان او را در کنار عروستش در آن خانه نبیند. تقدیر این بود که آرزوهایش را به جای محمود برای اکبر، اصغر، علی، محمد، صادق، داوود، حسین و صدها پسر دیگر برآورده سازد، شاید مرهمی بر قلب بی‌قرارش باشد. مثل همه مادران شهیدان، وقتی کسی از احوالش پرسید، گفت «همه چیز خوب است» و از داغ محمودش و پسر دیگرش که از جانبازان دفاع مقدس است، گله نداشت. او هم مثل بسیاری از مادران و پدران شهیدان این شهر، چشمداشت مادی نداشت و تنها ثبت معنوی شهیدش برایش ارزشمند بود. خوب دقت کنید. بسیاری از کوچه‌های شهرمان به نام شهیدان است، اما شاید کمتر مادران و بی‌بی‌جان‌های شهرمان را شناخته باشیم، گمنام زندگی کردند و گمنام چشم از جهان بستند و رسم و راه زندگی‌شان هم در جایی ثبت نشد. جانم برایتان بگویم در این شهر، فقط شهید گمنام نداریم. «مادر شهید گمنام» هم بسیار داریم، مادرانی که برای مشهدی‌ها در گمنامی مادری کردند. جست‌وجومی کنیم «شهید محمود خواتی». روی صفحه، فقط نشانی یک کوچه می‌آید در محله مصطفی خمینی. هیچ نشانی از این شهید و مادرش پیدا نمی‌شود! بی‌بی‌جان رخت دامادی پسرش آماده بود که خبر شهادتش را آوردند. به آن روزها برمی‌گردم، به همان کوچه که خانه‌ای برای محمودش خریده بود و جز یک پلاک کوچه چیزی نمی‌یابم. گشتم، نبود. نگردید، نیست! از این شهید و مادر گران قدرش عکسی پیدا نمی‌شود.

بانوی بصیر خراسان

استاد منور شایسته خوی، از شاگردان تربیت یافته توسط استاد «فاطمه طاهایی» است که از سال ۱۳۶۴ وارد حوزه علمیه شد و پس از سال‌ها تربیت پژوهشگران معارف اسلامی هم اکنون مدیرسه علمیه نرجس^(ع) در مشهد است. خانم منور شایسته خوی، موفق به کسب عنوان «مبلغ برتر در عرصه گفتاری و شنیداری، گرایش منبر و خطابه بانوان» شده و در همایش «بانوی بصیر» به عنوان یکی از پنجاه زن برگزیده کشور، مورد تقدیر قرار گرفت.



نیم رخ هنر هفتم

سینمای ایران برای همیشه مدیون نادیده گرفتن بانوان شاخص خواهد بود

تپ



ملیحه جهانبخش
خبرنگار

بانویی سوار بر اسب و برنوبه دست که در میان سواران می‌تاخت و یک‌تنه در دفاع از رعیت و خاک و وطنش سرآمد دیار بختیاری بود. این تصویر زنی بود که سال ۱۳۹۸ در سریالی به نام «بانوی سردار» از تلویزیون پخش شد. سرگذشت زنی به نام بی‌بی مریم بختیاری یکی از زنان قهرمان این مرز و بوم که پس از سال‌ها پژوهش، زندگی‌اش در قالب روایت داستانی (هرچند از سوی برخی مورخان و پژوهشگران تاریخی در بعضی قسمت‌ها مورد انتقاد قرار گرفته بود) از شبکه سوم صدا و سیما پخش شد. سردار مریم بختیاری چنان نقش پررنگ و اثرگذاری در تاریخ این سرزمین دارد که محمدابراهیم باستانی پاریزی، تاریخ‌دان، نویسنده و پژوهشگر، درباره او نوشته است: در این کوهستان زنی می‌زیسته که برابر صد مرد، در سرنوشت تاریخ معاصر ایران دخیل بوده‌است. منظورم بی‌بی مریم بختیاری است.

با نگاهی به تاریخ پرفراز و نشیب این مرز و بوم بی‌بی مریم بختیاری تنها یکی از زنان شاخصی است که شجاعت، وطن‌پرستی و زندگی‌اش در آثار مورخان و پژوهشگران تاریخی نقل شده است. برای معرفی این شخصیت اثرگذار تاریخی به عنوان یک بانوی قهرمان ایرانی فیلمی از زندگی او ساخته شده و برای مخاطب به نمایش درآمده است. اگر در این زمینه به آثار تولیدی سینمایی، سریال‌های تلویزیون و سریال‌های نمایش خانگی بپردازیم، با فقدان قابل توجهی مواجه می‌شویم که در این آثار نقش قهرمانان زن ایرانی و معرفی آنان بسیار کم‌رنگ است. اگرچه در این سال‌ها در برخی از آثار تلاش شده است زنان قهرمانان برخی داستان‌ها باشند، این قهرمان‌ها بیش از اینکه بر اساس مستندات تاریخی و واقعیت‌ها نقش‌آفرینی کنند یا بر اساس پژوهش‌های تاریخی و مستندات دقیقی باشند که در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... کشورمان اثرگذار بوده‌اند، بیشتر زائیده ذهن خلاق نویسندگان و فیلم‌سازان ایرانی هستند. برای نمونه، در سریال خانگی شهرزاد، اگرچه تلاش شد شهرزاد زنی قهرمان و مبارز باشد، بیشتر معشوقه‌ای بلا تکلیف بود یا در سریال خاتون که در ژانر عاشقانه تاریخی ساخته شده بود و روایتگر زندگی خانواده‌ای در دوران جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین بود، باز هم خاتون در عین مبارز بودن بیشتر نقش معشوقه‌ای مبارز در سایه مردان را داشت! یا اگر راه دوری نرویم، در سریال جیران، اگرچه زنی محور داستان است که تلاش می‌کند برای رعیت کاری انجام بدهد، بیش از مبارز بودن درگیر نقش زنانگی میان حرمسرای ناصرالدین شاه است. البته در این سال‌ها فیلم‌هایی مانند «شیار ۱۴۳» داستان سال‌ها چشم‌انتظاری مادر یک شهید مفقودالاثر ساخته مریم آبیاری تلاش خوبی برای نشان دادن زنان مظلوم قهرمانی است که سال‌ها در گمنامی زیسته‌اند اما به نظر می‌رسد با فقدان جدی در آثار سینمایی و سریال‌های تلویزیون و نمایش خانگی درباره بانوان قهرمان ایرانی مواجه هستیم. شاید این روزها نسل جدید جیران ناصرالدین شاه را خوب بشناسد اما درباره زنانی که در آزادسازی خرمشهر یک‌تنه ایستادند و مقاومت کردند، نامی را نتواند بر زبان بیاورد! شاید فرنگیس حیدرپور، خدیجه عابدینی، مریم امجدی و بی‌شمار زنانی را که نامشان در پژوهش‌های تاریخی جنگ می‌درخشد کسی نشناسد. نکته قابل تأمل اینجاست که ما در فیلم‌هایمان به بانوان قهرمان ساختگی و تخیلی نیاز نداریم وقتی در جای جای این وطن هر گوشه‌اش بانوی قهرمانی زندگی می‌کند یا خاطراتی از او به جای مانده است که می‌تواند در آثار سینمایی و تلویزیونی به آن پرداخته شود.

